

موعود و آخر الزمان در دین

زرتشتی

✦ سیدمسئ آصف آگاه

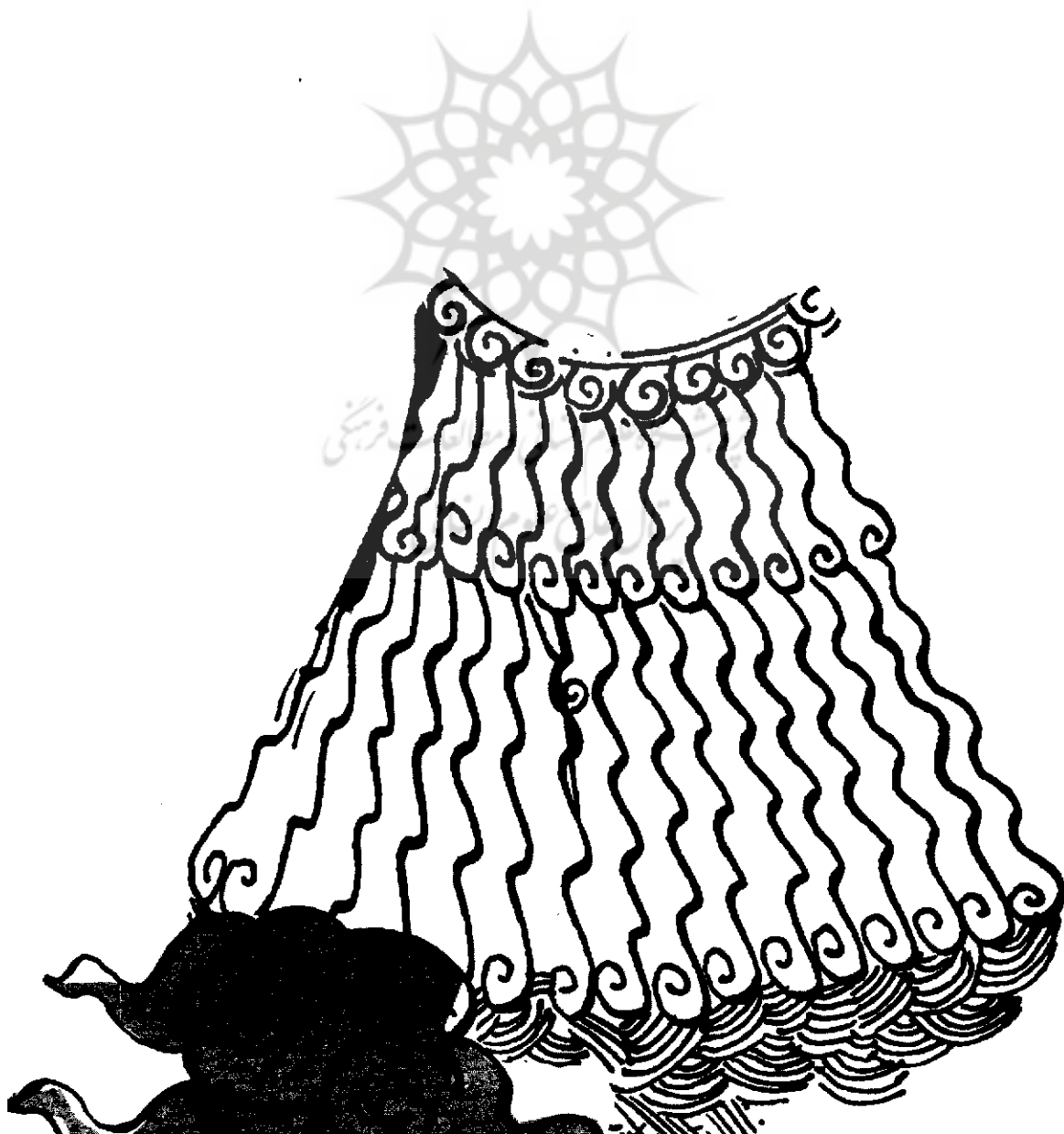


چکیده

سوشیانس یا سوشیانت نام عمومی سه پسر زرتشت است که در آخرالزمان از نطفه وی متولد می‌شوند. این سه موعود زرتشتی یعنی هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس در آخرالزمان هریک در سر هزاره‌ای ظهور می‌کنند تا اوضاع نابسامان جهان و مردمان را سامان بخشند. نام سوشیانس، به‌خصوص به آخرین منجی و موعود تخصیص یافته که آخرین مخلوق اهورامزدا نیز خواهد بود.

واژگان کلیدی

موعود، زرتشت، هوشیدر، هوشیدرماه، سوشیانس، آخرالزمان، هزاره، اَشتوت اِرته، سوشیانت، بی‌مرگان و جاودانان، بهرام ورجاوند، پشوتن.



مقدمه

بحث درباره موعود زرتشتی به لحاظ ساختاری تفاوت‌هایی با دیگر ادیان بزرگ دارد؛ چون برخلاف دیگر ادیان که پیروانشان منجی نجات‌بخشی را انتظار می‌کشند، زرتشتیان معتقدند سه پسر آینده زرتشت که با نام عمومی سوشیانت شناخته می‌شوند، موعودان نجات‌بخشی هستند که هریک به ترتیب در سر هزاره‌ای ظهور می‌کنند. در این گفتار، پس از معرفی و برشمردن صفات و ویژگی‌های هریک از این موعودهای سه‌گانه که بنا به روایات زرتشتی در دوره آخر عمر جهان به فاصله هزارسال از هم‌دیگر زاده خواهند شد، به مسئله آخرالزمان در ادبیات پیش‌گویانه زرتشتی خواهیم پرداخت. در این مبحث، ابتدا بنابر متون دینی زرتشتی «سوشیانت و علایم آخرالزمان»، آنچه در روایات درباره ظهور این موعودها ذکر شده، خواهد آمد و آن‌گاه با تفصیل بیشتر و ذکر شواهد و روایات، «جهان و اوضاع آن پس از ظهور منجیان» بررسی خواهد شد.

سوشیانت و سال کیهانی

پیش از پرداختن به مسئله سه موعود، لازم است به بحث ادوار جهانی یا سال کیهانی در آیین زرتشت اشاره‌ای گذرا کنیم که افسانه ظهور این موعودهای سه‌گانه در چارچوب آن جای داده شده است. البته باید یادآور شد که متن‌های زرتشتی، درباره این که «سال کیهانی» از چند هزاره تشکیل می‌شود، هم‌سخن نیستند. پاره‌ای می‌گویند از نه‌هزاره و برخی این دوره جهانی را به مناسبت دوازده برج سال طبیعی و دوازده نشان منطقه البروج متشکل از دوازده هزاره می‌دانند. قرآینی نیز حکایت می‌کند که رقم اصلی، شش هزار سال بوده و به تدریج به نه‌هزار سال و دوازده‌هزار سال افزایش یافته است.^۱ امیل بنونیست^۲ در این باره می‌نویسد: نه‌هزار سال، عقیده زروانیان و دوازده‌هزار سال، اعتقاد مزدیستان غیرزروانی است.^۳ اما نیرگ^۴ عقیده دارد که عمر جهان بنابر رأی زروانیان دوازده‌هزار و بنابر اعتقاد مزدیستان غیرزروانی نه‌هزار سال است.^۵ با این همه، سال کیهانی کامل، چنان که به شرح در فصل اول بندهش آمده، دوازده‌هزار سال است که خود به چهار دوره یا عهد سه هزارساله تقسیم می‌شود.^۶

در سه هزاره اول، اهورامزدا، عالم فروهر یعنی عالم روحانی را بیافرید که عصر مینوی جهان بوده است. در سه هزاره دوم، از روی صور عالم روحانی، جهان جسمانی خلقت یافت. در این دوره امور جهان و زندگی مردمان فارغ از گزند و آسیب بود و به همین دلیل، عصر طلایی تاریخ دینی مزدیستان نامیده می‌شود. سه هزاره سوم، دوران شهریاری شهریاران و خلقت بشر و طغیان و تسلط اهریمن است. زرتشت درست در آغاز هزاره اول از دوران چهارم زاده شد؛ هنگامی که بنابر سنت دوران واپسین از چهار دوره عمر جهان بود.^۷

به موجب روایات زرتشتی و بنابه یشت نوزدهم، در آخرالزمان از زرتشت سه پسر متولد می‌شود که با نام عمومی سوشیانس خوانده می‌شوند. این نام به آخرین موعود

برخلاف دیگر ادیان که پیروانشان منجی نجات‌بخشی را انتظار می‌کشند، زرتشتیان معتقدند سه پسر آینده زرتشت که با نام عمومی سوشیانت شناخته می‌شوند، موعودان نجات‌بخشی هستند که هریک به ترتیب در سر هزاره‌ای ظهور می‌کنند

تخصیص یافته و او آخرین مخلوق اهورامزدا خواهد بود. کلمه «سوشیانس» که از ریشه «سو» به معنای سودمند است، در اوستا «سوشیانت» (yantšao) و در پهلوی به اشکال گوناگونی چون سوشیانت، سوشیانس، سوشانس، سوشیوس یا سیوشوس آمده است. در فروردین یشت، بند ۱۲۹، در معنی سوشیانت چنین آمده است:

او را از این جهت سوشیانت خوانند، برای آن که او به کلیه جهان مادی سود خواهد بخشید.^۸

در گاتاها این کلمه چندین بار برای شخص زرتشت به کار رفته و پیامبر خود را سوشیانت خوانده؛ یعنی کسی که از وجودش سود و نفع برمی خیزد و سود رساننده است.^۹ هم چنین چندبار دیگر در سرودها این واژه به صورت جمع آمده و زرتشت خود و یارانش را «سود رسانندگان» معرفی کرده است.^{۱۰} در سایر قسمت‌های اوستا نیز غالباً «سوشیانس‌ها» به صورت جمع آمده و منظور از آنها پیشوایان و جانشینان زرتشت است که در تبلیغ دین کوشا هستند و مردم را به راه راست هدایت می‌کنند.^{۱۱} در بخشی از یسنا^{۱۲} که از ستایش فروشی نیاکان یاد شده، آمده است:

همه فروهرهای نیک توانای مقدس پاکان را می‌ستاییم از آن (فروهر) کیومرث تا سوشیانت پیروزگر.^{۱۳}

همین موضوع در بخش دیگری از یسنا نیز تکرار شده است.^{۱۴}

در یسنا از سوشیانس‌ها با عنوان نوکنندگان جهان و مردانی که هنوز متولد نشده‌اند، یاد می‌شود^{۱۵} و در فروردین یشت کرده ۱ فقره ۷ آمده است:

ای سپتمان! فروهرهای نخستین آموزگاران دین و فروهرهای مردانی که هنوز متولد نشده‌اند و در آینده سوشیانس‌های نوکننده جهان خواهند بود، از فروهرهای سایر مردمان قوی‌تر هستند.^{۱۶}

در گزارش پهلوی وندیداد،^{۱۷} سوشیانت به صورت «aumand Sut» (سودمند) آمده،^{۱۸} اما عمده مطالب درباره سوشیانس‌ها در یشت‌های سیزدهم و به ویژه نوزدهم آمده است. در یشت ۱۹، بند ۹۴ به بعد، درباره ظهور سوشیانس در آخرالزمان و نو شدن گیتی و سپری شدن جهان چنین آمده است:

او (استوت ارته = سوشیانس) با دیدگان خرد بنگرد. به همه آفریدگان او نگاه خواهد کرد؛ آن چه زشت نژاد است، او با دیدگان بخشایش سراسر جهان مادی را خواهد نگریست و نظرش سراسر جهان را فناناپذیر خواهد ساخت.

یاران استوت ارته پیروزمند به در خواهند آمد. نیک‌پسندار، نیک‌گفتار، نیک‌کردار و نیک‌دینند و هرگز سخن دروغ به زبان نیاورند. در مقابل آنان خشم خونین سلاح بی‌فرو رو به گریز نهد. راستی به دروغ زشت تیره بدنژاد غلبه کند.

منش بد شکست خواهد یافت. منش خوب به آن چیره شود. (سخن) دروغ گفته‌شده، شکست خواهد یافت. سخن راست گفته‌شده به آن چیره خواهد شد. خرداد و آمرداد هر دو را شکست دهند؛ گرسنگی و تشنگی را. خرداد و آمرداد گرسنگی و تشنگی زشت را شکست دهند. اهریمن ناتوان بدکنش رو به گریز خواهد نهاد.^{۱۹}

بر اساس روایات پهلوی، نطفه زرتشت در دریاچه هامون^{۲۰} قرار دارد. در آخرین هزاره از عمر جهان (هزاره دوازدهم) سه دوشیزه از این نطفه بارور می‌شوند و سه موعود مزدیسنان را می‌زایند. در یشت سیزدهم، بند ۶۲ آمده است:

فروهرهای نیک توانای پاک مقدسین را می‌ستاییم که نه و نود و نه‌صد و نه‌هزار و نه‌بار ده‌هزار (یعنی ۹۹۹۹۹) از آنان نطفه سپتمان زرتشت مقدس را پاسبانی می‌کنند.^{۲۱}

اما بندهای ۱۲۸ و ۱۲۹ در یشت سیزدهم، مهم و جالب توجه هستند. در بند ۱۲۸، مجموعاً از نه پارسا که شش تن از آنها یاران سوشیانس و سه تن دیگر موعودهای آینده‌اند، یاد شده و فروشی‌شان ستوده شده است.

بنابه مندرجات کتاب پهلوی *دداستان دینیک*، هنگامی که سوشیانس در آخرالزمان ظهور کند، قیامت مردگان به مدت ۵۷ سال طول خواهد کشید. در این مدت، سوشیانس در کشور

مرکزی، یعنی خونیرس^{۲۳}، فرمان‌روا خواهد بود و شش تن از یارانش در شش کشور دیگر. اینان در طی مدت فرمان‌روایی‌شان، که باید به نوعی، فرمان‌روایی معنوی و روحانی تلقی شود، همواره در حال اطاعت از سوشیانس و مجری فرمان‌های وی خواهند بود.

در بند ۱۲۸، یشت سیزدهم، پس از ذکر نام شش پارسای جاودانی، از سه تن دیگر نیز یاد شده و فرّوشی‌شان ستایش شده است. اینان در اصل همان سه پسر آینده زرتشت یا موعودهای نجات‌بخشی هستند که در هزاره آخر عمر جهان، به فاصله هزارسال از هم‌دیگر، ظهور خواهند کرد. این سه تن عبارتند از:^{۲۴}

۱. اوخْشیت اِرتَه^{۲۴} یعنی پروراننده قانون مقدس (نیرودهنده و رواکننده قانون دین و داد زرتشت). امروزه این نام را «اوشیدر» یا «هوشیدر» گویند و در کتب پهلوی، به صورت خورشیتدر یا اوشیتدر آمده است. گاه کلمه «بامی» را به آن افزوده، «هوشیدربامی» می‌گویند که به معنای هوشیدر درخشان است؛

۲. اوخْشیت نِمَه^{۲۵} یا اوخْشیت نِمَنگه، یعنی پروراننده نماز و نیایش. امروزه آن را «اوشیدرماه» یا «هوشیدرماه» گویند، ولی در کتب پهلوی به صورت «خورشیت‌ماه» و «اوشیتدرماه» ضبط شده است. استاد پورداوود می‌نویسد:

در واقع بایستی «اوشیدر نماز» بگویند؛ چه کلمه «نِمَنگه» به معنای «نماز» است؛^{۲۶}

اَسْتَوْت اِرتَه^{۲۸}، یعنی کسی که مظهر و پیکر قانون مقدس است. در خود/اوستا نیز به معنای لفظی این کلمه اشاره شده و در بند ۱۲۹، یشت سیزدهم، می‌خوانیم:

کسی که سوشیانت پیروزگر نامیده خواهد شد و اَسْتَوْت اِرتَه نامیده خواهد شد. از این جهت سوشیانت، برای این که او به سراسر جهان مادی سود خواهد بخشید؛ از این جهت اَسْتَوْت اِرتَه، برای این که او آن چه را جسم و جانی است، پیکر فناپذیر خواهد بخشید، از برای مقاومت کردن بر ضد دروغ جنس دویا (بشر)، از برای مقاومت کردن در ستیزه‌ای که از طرف پاک‌دینان برانگیخته شده باشد.^{۲۹}

اَسْتَوْت اِرتَه همان

سوشیانس، یعنی سومین

و آخرین موعود در آیین

مزدیسناست. در اوستا

هرجا که سوشیانت به

صورت مفرد آمده، از

او آخرین موعود، یعنی

اَسْتَوْت اِرتَه اراده گردیده

است؛ چنان که امروزه

نیز هروقت به‌طور عام

سوشیانس می‌گوییم،



آخرالزمان از زرتشت
سه پسر متولد
می‌شود که با نام
عمومی سوشیانس
خوانده می‌شوند. این
نام به آخرین موعود
تخصیص یافته و
او آخرین مخلوق
اهورامزدا خواهد بود.
کلمه «سوشیانس»
که از ریشه «سو» به
معنای سودمند است

مقصود همان آخرین نجاتبخش و موعود است. برای نمونه، در بخشی از یسنا که ذکرش گذشت،^{۲۰} در آن جا که به فروهر نخستین بشر کیومرث تا به سوشیانت درود فرستاده می‌شود و یا در بخش دیگری از یسنا^{۲۱} آمده است: «به سوشیانت پیروزگر درود می‌فرستیم.» هم‌چنین در ویسپرد^{۲۲} به کسی درود فرستاده می‌شود که به کلام سوشیانت که از پرتوش جهان راستی برپا خواهد شد، متکی باشد. بی‌شک مقصود از سوشیانت در فقرات مذکور، همان اَسْتَوْتِ اِرْتَه یا آخرین موعود است.^{۲۳}

آخرالزمان در ادبیات پیش‌گویانه زرتشتی

چنان‌که در بخش اول اشاره کردیم، در جهان‌بینی زرتشتی عمر جهان (سال کیهانی)، آغاز و انجام آفرینش در زمانی محدود به دوازده‌هزار سال صورت می‌پذیرد که خود به چهار دوره یا عهد سه‌هزار ساله تقسیم می‌شود. دوره اول (سه‌هزار سال اول)، دوره آفرینش مینوی است، یعنی امشاسپندان، ایزدان و فروهرها آفریده می‌شوند. در دوره دوم (سه‌هزار سال دوم)، این آفرینش مینوی صورت مادی به خود می‌گیرد اما حرکت و جنبش در این آفریده‌ها وجود ندارد. دوره سوم (سه‌هزار سال سوم)، که با هفتمین هزاره از آغاز آفرینش شروع می‌شود، دوره آمیختگی خوبی و بدی، روشنی و تاریکی و به‌طور کلی آمیزش اراده هر فرد و اهریمن است. در آغاز این دوره، اهریمن از تاریکی به مرز روشنی می‌آید و آفریدگان روشنی هر مزد را می‌بیند و به فکر مبارزه با هر مزد و نابودی آفریدگان او می‌افتد و به دنبال این اندیشه، به آفریدگان او حمله می‌کند و با هر یک از آنان به نوعی نبرد می‌کند و جهان مادی را می‌آلاید. در این دوره که در متون فارسی میانه از آن به «آمیزش» (mšizēgum) تعبیر می‌شود، گاه کامه هر مزد رواست و زمانی کامه اهریمن. آخرین دوره (سه‌هزار سال چهارم) با ظهور زرتشت آغاز می‌شود. این هزاره دهمین هزاره از آغاز آفرینش و چهارمین هزاره از آغاز آفرینش مادی متحرک یا هفتمین هزاره پس از آفرینش مادی غیرمتحرک است. در هزاره چهارم و به تعبیری هفتم و به تعبیر دیگر دهم، دین بهی در زمین رواج می‌یابد و زرتشت، گستراننده این آیین، از حمایت گشتاسپ نیز برخوردار است. پس از زرتشت، سه پسر آینده او که موعودهای نجاتبخش

آخرالزمان در آیین مزدیسنا هستند و با نام عمومی «سوشیانس» خوانده می‌شوند، به ترتیب: هوشیدر در آغاز هزاره یازدهم، هوشیدرماه در آغاز هزاره دوازدهم و سوشیانس در پایان هزاره دوازدهم ظهور می‌کنند. ایشان می‌آیند تا ادامه دهنده راه زرتشت، زداینده پیرایه‌ها از دین او و پالاینده جهان از فساد و تباهی و سرانجام، منجیان مردمان و برپاکننده رستاخیز مردگان باشند: ... در این سه هزاره هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانس که جداگانه در سر هر هزاره از ایشان یکی آید و همه کارهای جهان را بازآراید و پیمان‌شکنان و بت‌پرستان را در کشور بزند، آن‌گاه آن بدکار (= اهریمن) چنین قوی‌تر می‌شد که رستاخیز و تن‌پسین کردن ممکن نبود.^{۲۴}

بنابر نوشته‌های پهلوی و چنان‌که گذشت، در پایان هر هزاره از آخرین دوره از عمر جهان، یکی از پسران زرتشت هم‌چون رهایی‌بخشی برای یاری رساندن به دین بهی و شکست اهریمن و یارانش پدیدار می‌گردد. اندکی پیش از ظهور اولین منجی یعنی هوشیدر، دو نجات‌بخش دیگر که بنابر متون زرتشتی از جاودانان و بی‌مرگان هستند، قیام می‌کنند و زمینه را برای ظهور و آمدن هوشیدر آماده می‌سازند. این دو یکی بهرام ورجاوند^{۲۵} و دیگری پشیوتن یا پشوتن^{۲۶} است که بنابر متون موجود هریک نقش ویژه و رسالتی خاص برعهده دارند و با سخت‌کوشی و فداکاری همه آشوب‌ها و نابسامانی‌های برهم‌زننده آرامش و آسایش مزدیسنان را فرومی‌نشانند.

... آن هنگام، از سوی کابلستان یکی آید که بدو فره از دودۀ بغان است و (او را) کی‌بهرام خوانند. همه مردم با او باز شوند و به هندوستان و نیز روم و ترکستان، همه سویی، پادشایی کند، همه بد گروشان را بردارد، دین زردشت را برپا دارد. کس به هیچ گروشی پیدا نتواند آمدن. به همان سرزمین پشیوتن گشتاسپان از سوی کنگ‌دز^{۲۷} آید، با یک‌صد و پنجاه مرد پرهیزگار و آن بت‌کده را که زادگاه ایشان بود، بکند و آتش بهرام را به جای آن بنشانند. دین را همه درست فرماید و برپا دارد.^{۲۸}

در پایان هزاره دهم و اندکی پیش از ظهور هوشیدر، پشوتن یا چهرومیان پسر شاه گشتاسب که بنابر روایات، خود یکی از بی‌مرگان و نجات‌بخشان است، جهت ترویج، بازسازی و برپا داشتن آیین‌های دینی قیام می‌کند و رهبری مؤمنان را به‌دست می‌گیرد.

وی به همراه یک‌صد و پنجاه شاگرد گزیده‌اش - مردان پرهیزکاری که جامه سمور سیاه پوشیده‌اند - از کنگ‌دژ بیرون می‌آید و تمامی نیروهای اهریمن را شکست می‌دهد و جهان را از آلودگی پاک می‌کند. طبق مستندات زرتشتی روز قیام پشوتن، روز ششم فروردین‌ماه است:

ماه فروردین، روز خرداد، بهرام ورجاوند از هندوگان به پیدایی آید. ماه فروردین، روز خرداد، پشوتن ویشناسبان، از کنگ‌دژ به ایران‌شهر آید و دین مزدیسنان روا کند.^{۳۹}

بنابر متون پهلوی، برای ظهور بهرام ورجاوند نشانه‌هایی ذکر شده که بیشتر آنها همانند وقایع و رخدادهایی است که در ابتدای هریک از هزاره‌ها (به‌ویژه هزاره هوشیدر) از آنها یاد می‌شود. در قصیده‌ای پهلوی، در توصیف وی چنین آمده:

بیاید آن شاه بهرام ورجاوند از دوده کیان،

بیاوریم کین تازیان چنان‌که رستم آورد صد کین جهان؛

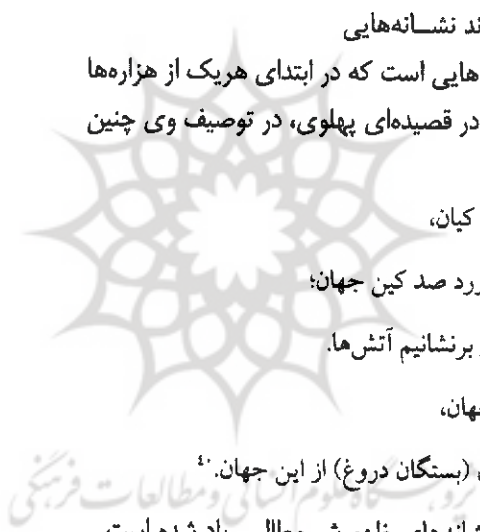
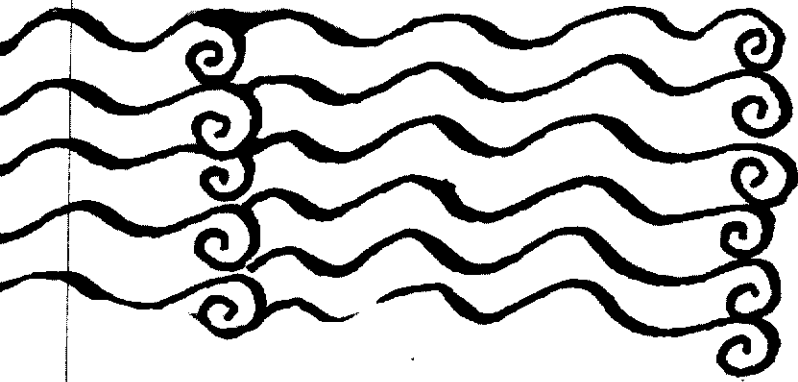
نیز مسجدهای آنها را فرود آوریم و برنشایم آتش‌ها.

بت‌کده‌ها برکنیم و پاک سازیم از جهان،

تا ناپدید شوند دروغ‌ها و گشودگان (بستگان دروغ) از این جهان.^{۴۰}

و در *جاماسب‌نامه* فارسی، ص ۸۸ درباره نشانه‌های ظهورش مطالبی یاد شده است. زرتشتیان ایران، بر اساس پیش‌گویی‌ها و بشارت‌هایی که در منابع مختلف دینی درباره ظهور بهرام ورجاوند شده بود، همواره چشم‌انتظار ظهور و قیام وی در سده دهم هجری بوده‌اند که در واقع سده پایانی هزاره است. چو بنابر پیش‌گویی‌ها ظهور بهرام ورجاوند در آخر هزاره در سرزمین هندوستان است، زرتشتیان به هم‌کیشان خود در هندوستان نامه‌های متعددی نوشتند که در آنها جوایب خبر از ظهور و قیام بهرام ورجاوند بودند. به بعضی از این پرسش و پاسخ‌ها در کتاب *روایات داراب هرمزدار*^{۴۱} اشاره شده:

پرسش این‌که بهرام کی خواهد آمدن، جواب آن‌که آفتاب آمدن در میانه هندوچین، در آن جانب گفته‌اند و نشان زاییدن ایشان آن‌چه در دین معلوم شده ستاره باریدن. آن‌چه در این جانب معلوم شده نه‌صد و سه پارسى از یزدجرد شهریار معلوم شد. باقی غیب‌دان خداست.



(از روایت کامدین شاپور)

در آمدن ورجاوند که هر گروهی او را به نامی خوانند، همه کس چشم انتظار به راه داریم. هروسپ آگاهی می داند که کسی [در چه زمانی] ظهور خواهد کرد، اما نشانی چند پیش از آمدن ورجاوند گفته اند و نشانه‌ها بعضی اثر کرده. امیدواری چنان است که در این زودی ظهور خواهد کرد.

(از روایت دستور بُرزو)

سوشیانست و علایم آخرالزمان

بنابر روایات دینی، ۵۷ سال مانده به فرشگرد، سوشیانست زاده خواهد شد. به عبارت دیگر، «هزاره او که تن کردار است، ۵۷ سال بُود».^{۳۲}

در زادسیرم درباره ظهور سوشیانست و زمان و نشان رستاخیز می‌خوانیم:

۵۷ سال به فرشگرد کرداری مانده، سوشیانست زاده شود [برای] به انجام رسانیدن آنچه که با زردشت آفریده شد. درباره زردشت چنان پیداست که در سی سالگی به دیدار اورمزد آمد و دین پذیرفت و قانون را رواج داد. در طول ۵۷ سال به تدریج دین به هفت کشور بیامد.

چون دین به رواج آمد، دروغ (اهریمن) از آشکارگی به زیر زمین

[گر یخت] .

به تدریج نیروی

ایشان (دیوان)

ناکار (بی اثر) شد.

هنگامی که آن

فرسته (پیام آور)

به فرجام رسانده

که سوشیانست

است، به راهنمایی

ایریمن به زمین

پیدا شود، به

همین اندازه در

سی سالگی با مینویان دیدار کند. داد فرشگرد کرداری (قانون زندگی نو) هم در طول ۵۷ سال با رواج کامل [دین] به هفت کشور برود و با رواج کامل آن، دروغ (اهریمن) از [میان] آفریدگان نابود شود. از هنگامی که اهریمن به سوی آفرینش آمد، تاکنون شش هزار سال شمردنی (غیرکیسه) است، [که هر سال] از فروردین ماه، اورمزد روز (روز یکم) است تا آن گاه

که دوباره فروردین ماه اورمزد روز شود که به سپری شدن شش هزار سال وهیزگی (کیسه) چهار سال مانده است؛ زیرا هر چهار سال یک روز کیسه افزوده نشده است و در شش هزار سال چهار سال باشد. در آن هنگام نشان رستاخیز [آشکار] باشد و سپهر بجنبند، سیر خورشید، ماه، ستارگان تغییر کند و در فضا یکی شوند، مانند سپهر گردان و چهره دریاها [و] همه ساکنان زمین تغییر کند. در زمین بسیار جای‌ها چشمه‌های آتش، مانند چشمه‌های آب بیرون آیند؛ زیرا که آنچه را که اورمزد با آب آفرید، با آتش پایان داده شود؛ زیرا آب طبیعی دارد که روشن کننده و رویاننده است [اما] آتش سوزنده و بازدارنده تخم است.^{۳۳}

برای پاک شدن زمین از تمامی موجودات اهریمن آفریده و آماده شدن جهان هستی برای انقلاب نهایی به وسیله منجی موعود به گاه رستاخیز و ظهور سوشیانست، آتش سوزی‌های مهیبی زمین را فرا می‌گیرد؛ چنان که بسیاری چشمه‌های آتش همانند چشمه‌های آب از زمین می‌جوشد. هم‌چنین بنابر متنی که گذشت، از نشانه‌های رستاخیز، وقوع انقلاب‌های کیهانی و سماوی از جمله تغییر مسیر خورشید، ماه و ستارگان است که در دیگر متون پهلوی نیز به صورت‌های مختلف بدان اشاره شده است. به‌طور مثال، در زند و هومن یسن آمده، به هنگام ظهور هریک از منجیان زرتشتی، خورشید به ترتیب، به گاه هوشیدر ده شبانه‌روز، به گاه هوشیدر ماه بیست شبانه‌روز و به گاه سوشیانست یعنی آخرین موعود، سی شبانه‌روز در آسمان می‌ایستد. جاماسب‌نامه توقف خورشید در آسمان را از معجزات هوشیدر دانسته که با وقوع آن، مردمان جهان به دین حق



می‌گروند:

جماعتی از او (هوشیدر) معجزه خواهند و او دعا کند و آفتاب ده‌روز در میان آسمان بایستد، سر به بالا کند، چون مردم جهان آن معجز بینند در دین حق بی‌گمان شوند. پس خورشید برود و طراق عظیم آید، آن‌جا که آفتاب است و هرکس که دلش با خدای تعالی راست نباشد، زهره او بترقد و جهان از گناه‌کاران صافی شوند.^{۴۴}

به روایتی دیگر که در دینکرد ذکر شده، هنگامی که اهریمن، زمانه خویش را رو به پایان می‌بیند، می‌کوشد تا خورشید را که برشمارنده روزها و سال‌هاست، از حرکت بازدارد تا مگر واپسین روز فرا نرسد.^{۴۵}

علاوه بر ایستادن خورشید در آسمان، در آخرالزمان تغییرات شگفتی در آسمان و جهان خاکی رخ می‌دهد که خود باعث بروز دگرگونی‌های اساسی در نظام طبیعت است. از آن جمله می‌توان به رنگ باختن خورشید و ماه، کوتاه شدن سال و ماه و روز، بروز زمین‌لرزه‌های شدید و باران‌های نابه‌هنگام اشاره نمود:

خورشید نشان سهم‌ناکی بنمایاند و ماه از رنگ بگردد و در جهان، سهم‌ناکی و تیرگی و تاریکی باشد. به آسمان نشان‌های گوناگون پیدا آید و زمین‌لرزه بسیار باشد و باد سخت‌تر آید و به جهان نیاز و تنگی و دشواری بیشتر پدیدار آید...^{۴۶}

در آن هنگام بادهای سرد و گرم فراوان می‌وزند و نظم فصول سال به هم می‌خورد، ابرهای بی‌باران بر فراز آسمان ظاهر می‌شود و به‌جای آب از ابرها جانوران زیان‌کار می‌بارد.^{۴۷}

و ابر کام‌کار و باد تندرو، به هنگام و زمان خویش باران نشانند کرد. ابر سهم‌گین همه آسمان را چون شب تار کند. باد گرم و باد سرد بیاید و بر و تخمه دانه‌ها را ببرد. باران نیز به هنگام خویش نبارد و بیشتر خرفستر (جانوران زیان‌کار) بیارد تا آب. و آب رودخانه‌ها و جوی‌باران بکاهد و آن را افزایش نباشد.^{۴۸}

در آن هنگام ستارگان گناه‌کار (سیارات هفت‌گانه) از بند رها می‌شوند و با رها شدن آنها، آشوب و ویرانی افزایش می‌یابد و جهان را فرا می‌گیرد:

... نشان‌های آسمان پدیدار آید، یعنی ستارگان گناه‌کار از بند رسته شوند.^{۴۹}

به هر حال، به هر سو می‌نگری، زمین و زمان دچار انواع بلاها، ویا، قحط و نیاز و به‌طور کلی حوادثی است که وقوع آنها سبب ویرانی و تباهی زندگی زمینی انسان‌ها و موجودات است.

در آن زمانه پست، همه مردم نیز چون حاکمان‌شان فریفتار و ناراستند و دیو آز بر همگان چیره شده و آنان را به سختی و گناه‌کاری کشیده است.^{۵۰}

کسی حرمت نان و نمک نگه ندارد و مردم به یک‌دیگر مهر و محبت کمتر دارند:

پس از زرتشت، سه
پسر آینده او که
موعودهای نجات‌بخش
آخرالزمان در آیین
مزدیسنا هستند
و با نام عمومی
«سوشیانس» خوانده
می‌شوند، به ترتیب:
هوشیدر در آغاز هزاره
یازدهم، هوشیدرماه در
آغاز هزاره دوازدهم و
سوشیانس در پایان
هزاره دوازدهم ظهور
می‌کنند

و مردم را که در آن زمان زاید، زور و نیرو کمتر باشد و بدگمان‌تر و فریفتارتر بس شوند که مهر روان [و دل‌بستگی به رستگاری روان] کمتر دارند و آزرَم [و حرمت] نان و نمک ندارند. پس چون مردم بتر و بداندیش و بدکیش اهل‌موغ^{۵۱} [باشند]، آن [مردم] را دوست خویش شمارند.^{۵۲}

در آن زمان، کشتن مرغی و انسانی نیک، برابر شود. کار نیک و کرفه (ثواب) از دست مردمان کمتر رود. خردان به بزرگی و پادشاهی رسند و بزرگان به بندگی و بی‌نوابی.^{۵۳}

ای زرتشت سپیتمان! در آن زمان شگفت، مردمی که کستی بر میان (کمر) دارند [به سبب] بدخواهی و فرمان‌روایی بد و داوری دروغ بسیار که بر ایشان آمده است، زندگی ایشان را بایسته نیست [و] مرگ را به آرزو خواهند.^{۵۴}

در آن دنیای وانفسا، دین و دین‌داری و روحانیان مذهبی که نگاه‌دارندگان قوانین دینی محسوب می‌شوند و داعیه‌دار صیانت از آداب و رسوم و آیین‌های مذهبی هستند، آن‌چنان به فساد و تباهی کشانیده می‌شوند که دین‌داران و روحانیان در میان خلق، گناه‌کارترین مردمند؛ به‌طوری که از پنج گناه، سه گناه را ایشان مرتکب می‌شوند. آنان بدون هیچ دغدغه‌ای از انجام وظایف دینی خویش سر باز می‌زنند و بیمی از دوزخ ندارند. در حق هم بدگویی می‌کنند و یک‌دیگر را به سخره می‌گیرند و به همین دلیل، مردم نیز به قول و فعلشان بی‌اعتمادند و گفتار و فتوای دروغ‌زنان و افسوس‌گران را به جای ایشان ارج می‌نهند.^{۵۵}

در آن هنگامه از هر هزار یا ده‌هزار تن، تنها یک نفر به دین‌گرود و آن یک نیز بدان عمل نکند. در نتیجه دین به‌طور کلی نزار و ناتوان شود و فساد، تباهی، روسپی‌گری، غلام‌بارگی، دروغ و مرگ همه جهان را فرا می‌گیرد.^{۵۶}

پس همه خواسته گیتی را در زیر زمین نهان کند و در آن زمان، کار روسپی و جه‌مرزی^{۵۷} و غلام‌بارگی و هم‌خوابگی با زنان حیاض در جهان بسی آشکارا [و نمایان و رایج] شوند و سیج^{۵۸} نهان و مرگ و ویا و نیاز در جهان بیشتر شود و تباهی و کام اهل‌موغ دیوان و

دروجان چیره‌تر شود [و غالب آید].^{۵۹}

جهان و اوضاع آن پس از ظهور منجیان

همان‌طور که در ابتدای این گفتار اشاره شد، سه موعود زرتشتی یعنی هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس که سه فرزند زرتشت محسوب می‌شوند، هر یک در سه هزاره‌ای ظهور می‌کنند تا به اوضاع نابسامان جهان و مردمان سامان بخشند. در روایات و متون زرتشتی در چگونگی پیدایش و تولد هر یک از این سه تن و ویژگی آنها و نیز اوضاع جهان در زمانه‌ای که ظهور می‌کنند، مطالب نسبتاً مفصلاً ذکر گردیده که خلاصه‌ای از تلفیق این روایات بر اساس سه کتاب بندهش، دینکرد و روایات پهلوی^{۶۰} نقل می‌گردد:

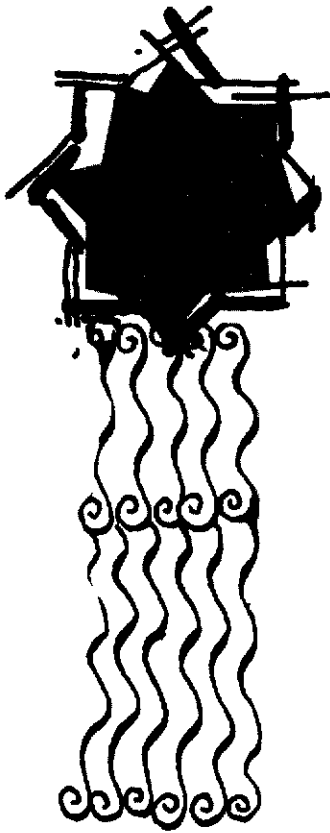
بنابر روایات، زرتشت سه‌بار با زن خود «هَوُو (u)vōv» نزدیکی کرد و نطفه او به زمین رفت. ایزد نریوسنگ روشنی و زور آن نطفه را گرفت و برای نگهداری به ایزدناهیید سپرد تا به هنگام آن در آخرین هزاره از عمر جهان (هزاره دوازدهم) به ترتیب سه دوشیزه از این نطفه‌ها بارور شوند و سه موعود زرتشتی به پیدایی رسند. برای پاسبانی از این نطفه‌ها ۹۹۹۹۹ فروهر نیک توانای پاک مقدسان گماشته شده‌اند.^{۶۱} جای نگهداری این نطفه‌ها دریاچه کیانسیه (هامون) است و می‌گویند مانند سه چراغ در بُن این دریاچه می‌درخشند.^{۶۲}

الف) گاه هوشیدر

سی سال به پایان سده دهم از هزاره چهارم، یعنی هزاره زرتشت، دوشیزه‌ای پانزده‌ساله موسوم به «تامیگ پد» (نامی پد) در آب دریاچه می‌رود و می‌نشیند و از آن می‌خورد. نطفه زرتشت او را بارور می‌کند و از آن هوشیدر به وجود می‌آید. این همان نطفه‌ای است که زرتشت مرتبه سوم قبل از آخرین بار، در هَوُو نهاده بود. آن دوشیزه، نه قبل از پانزده‌سالگی و نه پس از آن با هیچ مردی هم‌بستر نمی‌شود تا هوشیدر متولد شود:

آن‌گاه سی زمستان [از] آن دهمین سده سپری نشده - یعنی سی زمستان باقی مانده - دوشیزه‌ای که [نامش] نامی پده است، یعنی مادر آن هوشیدر نامی

- از دوده ایستواستر، پسر زردشت - به آن آب رود و اندر آن آب نشیند و [از آن] خورد و آن نطفه ایشان به بالا تابد [همان نطفه‌ای که] زردشت سه دیگر بار از پایان (سوم از آخر) به بن «هوو» فراز هشت و آن پسر در آن داده شد که او را نام بالنده پرهیزگاری است، اگر چه آن کنیز (دوشیزه) پانزده‌ساله است، نه پیش از آن با مردان خوابید و نه پس از آن تا [آن] هنگام که آبستن بود (شد) تا آن‌که او (هوشیدر) براد. ^{۶۳}



در آن هنگام، کشور گرفتار نابسامانی و آشوب است. با زادن هوشیدر، مردی سیاه‌درفش در خراسان پیدا می‌شود و پدشخواریان را بیرون می‌راند و کشور ایران را به پریشانی و بی‌سامانی می‌کشد و چندسالی با بدی پادشاهی می‌کند. پس از او هیون و ترک به ایران می‌تازند و چندسالی با ویرانی و تباهی حکومت می‌کنند تا این که مردی از سوی کابلستان یا هندوستان که او را «کی‌بهرام» خوانند برمی‌خیزد و زمام امور را در دست می‌گیرد. پس از بهرام ورجاوند و به قولی یک سال پیش از او، پشیوتن گشتاسپان از کنگ‌دژ قیام می‌کند و دین مزدیسنان را رواج می‌دهد. در این هنگام، هوشیدر به سی سالگی می‌رسد و با آغاز هزاره وی، خورشید به مدت ده شبانه‌روز در اوج آسمان در همان جایی می‌ایستد که در ابتدای خلقت آفریده شده بود. بدین ترتیب، مؤمنان می‌دانند که هزاره زرتشت به پایان رسیده و بر ناباوران و همگان روشن می‌گردد که پدیده‌ای شگفت و خارق‌العاده به وقوع پیوسته است. ^{۶۴}

در همین زمان هوشیدر (در روز ششم ماه فروردین در هندوستان یا چین) با اورمزد و امشاسپندان به گفت‌وگو (هم‌پرسی) می‌نشیند و فردای آن روز، روزی روشن و بارانی است. ^{۶۵}

پس از این دیدار، هوشیدر همان وظایفی را به عمل می‌آورد که پیش از او به پدرش زرتشت محول شده بود. ^{۶۶} وی پاک‌سازی دین را بر اساس هادمانسری ^{۶۷} به عهده می‌گیرد، ^{۶۸} آفرینش هرمزد را می‌گستراند، جهان را از زشتی‌ها پاک می‌کند و بدفعالان و بدتخمگان را نابود می‌سازد. در هزاره او آشتی و مهرورزی به جای دشمنی و کین رواج می‌یابد و خشکی و تنگی از جهان کم می‌شود. انسان‌ها در پرتو مهر او در کمال ایمنی و آسایش زندگی می‌کنند، بدی کاهش می‌یابد و کارهای نیک می‌افزاید. در ایران زمین به جای دروندی (شرک) دگربار نور دین فروزان می‌شود.

در دوران هوشیدر وقایع شگفت‌انگیزی رخ می‌دهد که عمده آنها عبارت است از: ایستادن خورشید و ایزدمهر به مدت ده شبانه‌روز در اوج آسمان، خشک نشدن گیاهانی که به کار نیابند به مدت سه سال و یا به روایت دینکرده سه سال همیشه بهاری برای گیاهان، ^{۶۹} به هلاکت رسیدن انواع درندگان و جانوران وحشی و نابود شدن گرگ سردگان (انواع گرگ):

چون تیرست سال از روزگار اوشیدر بگذرد، همه دد و دام هلاک و نیست

شوند.^{۷۰}

گرگ سرده در ایام او (هوشیدر) نیست.^{۷۱}

انواع گرگ‌ها در یک‌جا گرد می‌آیند و از اجتماع آنها گرگی واحد پدید می‌آید، به درازای ۴۳۳ و پهنای ۴۱۵ گام. مردم به دستور هوشیدر ابتدا می‌خواهند این جانور را با یزش (دعا) نابود سازند، اما با دعاهای دینی از عهده او بر نمی‌آیند. سرانجام سپاهی می‌آریند و با اشتر، کارد، گرز، شمشیر، نیزه، تیر و سلاح‌های دیگر آن دروج (دیو) را از پای درمی‌آورند. زهر این حیوان تا یک فرسنگ پیرامون، زمین و گیاهان موجود را می‌سوزاند. از آن دیو، جهی (زن بدکاره) به پیکر ابر یا مگس سیاه بیرون می‌جهد و برای انجام کارها به پیش مار می‌رود و در مار جانشین می‌شود و بدین سبب، ستم‌گری و آزارش کاهش می‌یابد. به عبارتی از این پس، چند نوع از ماران دین مزدیسنا را می‌ستایند.^{۷۲}

افراط و تفریط دیوآفریده ضعیف و نزار می‌شود و پیمان (اعتدال) نیرومند می‌گردد. وی مَزَن‌ها^{۷۳} را که از نژاد دیوانند سرکوب می‌کند:

شگفتی [زمان] هوشیدر... نزار شدن افراط و تفریط و زورمند شدن پیمان... و نابود کردن مزن‌هاست.^{۷۴}

از روی داده‌های شگفت‌انگیز هزاره هوشیدر، رسیدن دیو ملکوس خطرناک، جادوگر چهار یا هفت‌ساله است. او که از تخمه «تور برادرش»^{۷۵} قاتل زردشت است، در سده چهارم یا پنجم یا بنابه روایتی در پایان هزاره هوشیدر ظهور می‌کند و به جادویی سرما و باران ایجاد می‌کند. روحانیان و دین‌داران به هنگام فرا رسیدن زمان باران، به مردم توصیه می‌کنند که آذوقه و مایحتاج خویش را انبار کنند. اما برخلاف پیش‌بینی و انتظار، آن سال بارانی نمی‌بارد و سال دوم و سوم نیز بدین‌سان سپری می‌شود. سال چهارم ناباوران سست‌ایمان، گفته دین‌داران را گزافه و بی‌اساس می‌دانند و می‌گویند: امسال (سال چهارم) نیز هم‌چون سال‌های گذشته بارانی نخواهد بارید و توشه‌ای که ذخیره کرده‌ایم، به مدت ده‌سال کافی است. آن سال نمی‌کارند و آذوقه‌های ذخیره نمی‌کنند. اما در آن سال باران می‌بارد. سال اول سه‌بار در تابستان و سه‌بار در زمستان باران قطع می‌شود و سال دوم دوبار در زمستان و دوبار در تابستان و سال سوم یک‌بار

در زمستان و یک‌بار در تابستان. سال چهارم در ماه خرداد، روز «دی به مهر» برف شروع می‌شود و تا ماه دی، روز «دی به مهر» بازمی‌ایستد. بر اثر این آفات چهارساله، بیشتر مردم و گوسفندان (چهارپایان اهلی) می‌میرند و گوسفند چنان کم‌یاب می‌شود که اگر کسی جای پای گوسفندی را ببیند، شگفت‌زده می‌شود. سرانجام این دیو در زمستان چهارم به نفرین مزدیسنان (به روایت دینکرد به‌وسیله «دهمان آفرین») به هلاکت می‌رسد. آن‌گاه مردمان و چارپایان از وَرِ جمکرد^{۷۶} بیرون می‌آیند و در جاهای مختلف اقامت می‌کنند و نسلشان فزونی می‌یابد. این نسل از نظر بدن و جثه بزرگ‌تر و شایسته‌تر و نیکوکارترند؛ زیرا آن دروج (دیو) نیرومند نمی‌تواند آنان را در کارزار بکشد. گوسفندان نیز از نظر جسمی بهتر و شایسته‌ترند و شیر فراوانی می‌دهند. این فراوانی شیر سبب افزایش انسان‌ها می‌شود.

دد کوهی و دشتی ایمن می‌شوند و چنین می‌پندارند که آدمیان آنان را بسان فرزند خویش می‌شمارند و بدین سبب به آنان روی می‌آورند. ایزد اردیبهشت، نگهبان چارپایان، بر مردم بانگ می‌زند که «گوسفندان را چونان گذشته مکشید زیرا نژادشان رو به کاهش است». دد کوهی و دشتی چون به سن پیری و ناتوانی می‌رسند، نزد آدمیان می‌آیند و به رغبت تن به کشتن می‌دهند تا از شر مار گزنده (و یا مار خزنده) و طعمه او شدن، در امان باشند.^{۷۷}

پس از گذشتن سده پنجم از این هزاره دوسوم مردم جهان پرهیزکار و پارسایند و یک‌سوم گنه‌کار و بدکار:

این را نیز گوید که هنگامی که پنج سده بگذرد... دوسوم ایران‌شهر پرهیزگارند و یک‌سوم دروند و هم ابدون (هم‌چنین) توران [و] آن پیرامون ایران.^{۷۸}

بنابر روایات دوران هوشیدر در زمین ۱۵۰ سال طول می‌کشد و در این مدت و دیگر هزاره‌ها بلاهای جان‌کاهی چون قحط و نیاز گران، برف سیاه و تگرگ سرخ و نیز چندین بار جنگ و خون‌ریزی روی می‌دهد:

اوشیدر بامی ۱۵۰ سال بماند و هزاره او پانصدسال باشد.^{۷۹}

ب) گاه هوشیدرماه

سی سال مانده به پایان هزاره هوشیدر، دوشیزه‌ای به نام «وهید» که نسبت به زرتشت می‌رسد، در آب دریاچه کیانسه می‌رود، می‌نشیند و می‌خورد و نطفه زرتشت در بدن وی جای می‌گیرد و از آن هوشیدرماه متولد می‌شود:

آن‌گاه سی زمستان از آن دهمین سده سپری نشده کنیز[ی] که [نام او] وهید است، به آب می‌رود که او [مادر] هوشیدرماه است - و از دوده «ایست‌واستر»، پسر زردشت،... آن‌گاه اندر آن آب نشیند [و از آن] بخورد و آن نطفه به بالا رود که زردشت پرهیزگار پیش از آخرین بار در بن «هوو» هشت و آن پسر از آن آفریده شود که او را نام «بالنده نیایش» است؛ زیرا که رادی را می‌افزاید - اگرچه آن کنیز پانزده‌ساله است، نه پیش از آن با مردان خوابیده است و نه پس از آن که آبستن بود تا آن‌که آن [فرزند] بزاد.^{۸۰}

هوشیدرماه نیز هم‌چون هوشیدر، در سی‌سالگی به دیدار هرمزد و امشاسپندان نایل می‌شود و به نشانه این دیدار، خورشید به مدت بیست شبانه‌روز در اوج آسمان توقف می‌کند.^{۸۱} با وقوع این حادثه مؤمنان متوجه می‌شوند که هزاره هوشیدر به پایان رسیده و ناباوران نیز تغییراتی را در آسمان می‌بینند. فردای آن روز روشن و بارانی است.^{۸۲}

اتفاقات عمده زمان هوشیدرماه عبارتند از: ایستادن خورشید به مدت بیست شبانه‌روز در میان آسمان؛ شش‌سال نخسکیدن گیاهانی که به کار نیابند،^{۸۳} یا به روایت بندهش سرسبزی شش‌ساله گیاهان؛^{۸۴} افزایش شیر گوسفندان و چهارپایان اهلی به‌طوری که شیر یک گاو برای هزار نفر کافی است؛^{۸۵} نزار گردیدن دیو گرسنگی و تشنگی به‌گونه‌ای که مردم با یک وعده غذا به مدت سه شبانه‌روز سیر می‌شوند:

شگفتی هوشیدرماه... نزاری [دیو] گرسنگی و تشنگی است، چنان‌که گوید که از یک غذا سه شبانه‌روز سیر باشند.^{۸۶}

پیری و خشم و کین و آز و نیاز و شهوت کاستی می‌پذیرد و آشتی، دوستی، رادی و رامش افزایش می‌یابد:

... کمی پیری و افزونی زندگی، رشد آزادگی و آشتی بهترین رادی و رامش.^{۸۷}

در آن دوران به روایت صد در بندهش، همه کیش‌ها و آیین‌ها جز کیش مزدیسنی باطل می‌شود و همه مردم به پیغامبری زرتشت و رسالت موعودهایش ایمان می‌آورند:

... و همه مردم دین به مازدیسنان دارند به پیغامبری زردشت اسفستمان انوشروان باد راه، اوشیدر، اوشیدرماه اقرار آورند. دین به مازدیسنان بستایند و بپذیرند و کیش‌های دیگر همه باطل شود و خشم و کین و آز و نیاز و شهوت کم شوند، مردم اندر راحتی و آسانی باشند.^{۸۸}

چون ده‌سال از هزاره آخر بگذرد، مزدیسنان احتیاج کمتری به خوراک و پوشاک دارند

زرتشتیان ایران، بر اساس پیش‌گویی‌ها و بشارت‌هایی که در منابع مختلف دینی درباره ظهور بهرام ورجاوند شده بود، همواره چشم‌انتظار ظهور و قیام وی در سده دهم هجری بوده‌اند که در واقع سده پایانی هزاره است

و دوستی‌شان به گوسفندان کامل‌تر می‌شود. در هزاره آخرین کسی نمی‌میرد، مگر این که او را با اسلحه بکشند یا از پیری بمیرد.^{۸۹} ۵۳ سال به پایان این هزاره مانده، شیرینی و چربی در شیر و گیاه چنان کامل می‌گردد که مردم به علت بی‌نیازی از گوشت، گوشت‌خواری را رها می‌کنند و خوراک آنان شیر و گیاه باشد. سه‌سال مانده به پایان هزاره، شیرخواری را نیز رها کنند و آشامیدن و خوراکشان از گیاه است:

هنگامی که از آن هزاره (هزاره هوشیدرماه) ۵۳ سال مانده، شیرینی و چربی [که] اندر شیر و گیاه است، ایدون کامل شود که به سبب بی‌نیازی از گوشت، مردم گوشت خوردن را رها کنند و خورش ایشان شیر و گیاه بود.^{۹۰} هنگامی که سه‌سال مانده است، شیر خوردن را نیز رها کنند و آشامیدنی و خوردنی ایشان آب و گیاه بود.^{۹۱}

در این هزاره انواع مار به یک جای گرد آیند و به هم آمیزند و ماری به پهنای ۸۳۳ گام و به درازای ۱۶۵۶ گام به وجود آید. مزدیسنان به دستور هوشیدرماه سپاه آریند و به کارزار آن مار روند و یزش (اجرای مراسم دینی و دعا) کنند تا آن دیو را نابود کنند. بر اثر یزش بهدینان دیو گداخته شود و زهری که از او بیرون می‌آید تا یک فرسنگ، زمین و گیاهان را می‌سوزاند. پس جهی (زن بدکاره) سیاه، به شکل مگس یا ابر از دیو بیرون می‌آید و در دروجی که از تخمه و نژاد دوپایان (آدمیان) است، درمی‌آمیزد و بدین سبب آزارش کمتر می‌شود.^{۹۲}

ضحاک که در کوه دماوند به بند کشیده شده است، در اواخر دوران هوشیدرماه از بند فریدون رها می‌شود و فرمان‌روایی خود را بر دیوان و مردمان از سر می‌گیرد و دستور می‌دهد که هر که آب و آتش و گیاه را نرنجاند، به نزد او آورند تا او را بچود. پس آب و آتش و گیاه از بدی مردم، پیش هرمزد گله کنند و گویند که فریدون را برخیزان تا ضحاک را بزند، در غیر این صورت در زمین نمی‌مانیم. هرمزد به همراه امشاسپندان به سوی روان فریدون رود و او را گویند: «برخیز و ضحاک را بکش!» روان فریدون گویند: «من نمی‌توانم، نزد گرشاسپ روید.» اورمزد همراه امشاسپندان پیش روان گرشاسپ رود تا او را برخیزاند.

هرمزد به سرورش و نریوستگ ایزد فرمان دهد: «تن گرشاسپ را بجنیناید تا برخیزد!» سه‌بار بانگ کنند و برنخیزد، اما چهارم‌بار برمی‌خیزد و به جنگ ضحاک می‌رود و گرز پیروزگر به سرش می‌کوبد و او را می‌کشد. این پیروزی در روز ششم ماه فروردین است:

ماه فروردین، روز خرداد سام نریمانان آزدهاک را به‌کشد و خود به هفت کشور خدایی به‌نشیند، تا کی خسرو به دیدار آید.^{۹۳}

ضحاک در این مدت آن قدر باقی می‌ماند که یک‌چهارم یا یک‌سوم گوسفندان (چهارپایان اهلی کوچک) را بخورد^{۹۴} و آب و آتش را نابود کند، اما با مرگ او بار دیگر آشوب و پریشانی و ظلم و ستم از جهان و به‌ویژه ایران‌شهر رخت بریند.^{۹۵}

ج) گاه سوشیانس

سی‌سال مانده به پایان دهمین سده از هزاره هوشیدرماه، دوشیزه‌های پانزده‌ساله به نام «گواگ پد» که از نسل زرتشت است، به دریاچه کیانسه می‌رود و در آب می‌نشیند و از آن می‌خورد. این دوشیزه که هرگز با مردی هم‌بستر نشده است، از نطفه زرتشت بارور می‌شود و سوشیانس از او متولد می‌گردد. وی آخرین نجات‌بخشی است که به زمین می‌آید تا جهان را از آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها، پاک کند. سوشیانس همانند خورشید نورانی است که قره کیانی با اوست. با ظهور او دین مزدیسنی کمال می‌پذیرد و استوار می‌ماند. با ششم چشم به هر طرف می‌نگرد و چاره درد ناشی از دروج را می‌یابد. دوران او فقط ۵۷ سال است. سوشیانس نیز هم‌چون دو موعود دیگر، در سی‌سالگی به دیدار هرمزد و امشاسپندان می‌شتابد و با آنان گفت‌وگو می‌کند. به نشانه این دیدار، خورشید به مدت سی شبانه‌روز در میانه آسمان می‌ایستد، درست به همان گونه که در آغاز آفرینش بود و مردمان می‌فهمند که بار دیگر با حادثه شگفت‌انگیزی روبه‌رو خواهند شد:

چون سی‌ساله شود، به هم‌پسه (دیدار) اورمزد افزونی رسد و سی شبانه‌روز خورشید در میان آسمان بایستد، فرو نشود و مردمان بدانند که دیگر باره شگفتی پدیدار خواهد آمدن.^{۹۶}

به هنگام بازگشت از این گفت‌وگو، کی‌خسرو سوار بر «وای درنگ خدای»^{۹۷} به استقبال سوشیانس می‌آید و کارها و افتخارات خویش را از قبیل برافکندن بت‌کده کنار چیچست^{۹۸} و کشتن افراسیاب تورانی برای وی بازگو می‌کند. سوشیانس او را می‌ستاید و از او می‌خواهد دین را بستاید. کی‌خسرو دین را ستایش می‌کند. در طول مدت ۵۷ سال (دوران سوشیانس) کی‌خسرو فرمان‌روای هفت کشور و سوشیانس موبدان موبد است: پنجاه و هفت سال کی‌خسرو هفت کشور [را] خدایی بُود و سوشیانس موبدان موبد بُود.^{۹۹}

سوشیانس برگزیده‌ای همانند زرتشت است و هر آن‌چه با زرتشت آغاز شده، مأمور به انجام رسانیدن آن است. در طول هزاره وی کلیه کارها بر مبنای گاهان جریان می‌یابد. او سودمند است و تن‌کردار، یعنی همه جهان مادی را سود می‌بخشد و همه مردمان تن‌دار و جان‌دار را بی‌رنجی:

... ایدون سودمند که همه جهان مادی را سود دهد و ایدون تن‌کردار که همه مردمان تن‌دار و جان‌دار را بی‌رنجی بخشد.^{۱۰۰}

بنا به روایات در زمان سوشیانس، سال ۳۶۵ روز کامل است و کیبسه ندارد: در روزگار سوشیوس «ل» روز (سی روز) خورشید در میان آسمان ایستد و این دفعه خورشید به جایگاه خویش شود و بعد از آن سال ۳۶۵ روز راست شود و آفتاب از سر حمل تا سر حمل رسند، چنان‌که اکنون چهار یک شبان‌روز بازپس افتد، آن زمان نباشد، کیبسه نکند.^{۱۰۱}

در زمان او طوس به نزد گرشاسب می‌رود و به او می‌گوید به گاهانی یشت کن و گرز بیفکن؛ چه اگر چنین نکنی تو را بکشیم. گرشاسب از بیم تیر طوس، گرز خود را بر زمین می‌افکند و دین را پذیرا می‌شود.^{۱۰۲}

پس از آن هیچ انسان زنده‌ای نمیرد. همه مردمان دین بهی را برمی‌گزینند و با یک‌دیگر به دوستی و مهربانی رفتار می‌کنند. پیش از برانگیختن مردگان، سوشیانس سپاهی برمی‌انگیزد و به کارزار با دیو بدعت (اهلموغی) می‌رود، یشتی می‌خواند و آن دیو به بالا و پایین زمین می‌دود و سرانجام در سوراخ زمین می‌رود و شهریور امشاسپند که پاس‌دار و نگه‌دارنده فلزات در جهان مادی است، بر این سوراخ فلز گذاخته می‌ریزد و او را محبوس می‌کند و سرانجام این دیو به قعر دوزخ فرو می‌افتد.^{۱۰۳}

سوشیانس بعد از به کيفر رسانیدن گناه‌کاران، پنج‌بار یشت می‌کند و هربار یک‌پنجم دیوان را نابود می‌سازد، و بدین ترتیب، همه دیوان از میان و تنها دیو آز^{۱۰۴} و اهریمن باقی می‌مانند. ایزد سروش به نابودی دیو آز برمی‌خیزد و هر مزد اهریمن را با تمام مظاهر پلیدش، یعنی تاریکی و بدی، از طریق همان سوراخی که در آغاز آفرینش از آن جا آمده بود، از آسمان بیرون می‌کند و برای همیشه از کار می‌افکند، به گونه‌ای که دیگر نتواند بازگردد و این پایان کار اوست.^{۱۰۵}

ضحاک که در کوه دماوند به بند کشیده شده است، در اواخر دوران هوشیدرماه از بند فریدون رها می‌شود و فرمان‌روایی خود را بر دیوان و مردمان از سر می‌گیرد

دوره ۵۷ ساله هزاره سوشیانس، دوره کمال و رشد موجودات اورمزدی است. همه دیوان از نسل دوپایان و چهارپایان نابود می‌شوند و همه زشتی و دروغ دیوآفریده از میان می‌رود. بیماری، پیری، مرگ، آزار، ظلم، بدعت و همه بدی‌ها از میان می‌رود و مردمان مطیع فرمان‌های دینی هستند و همه در کنار یک‌دیگر به خوشی و شادمانی زیست می‌کنند. گیاهان همیشه در رویش و سرسبز و خرمند. از ۵۷ سال دوره او، هفده سال خوراک مردم گیاه است، سی سال آب می‌خورند و ده سال پایانی خوراکشان مینوی است:

و این نیز [گفته شده است] که اندر ۵۷ سال او (دوره سوشیانس)، نابودی دروغ دو پای تخمه است و [نابودی] بیماری، پیری، مرگ، درد و همه بدی و ستم و کفر. گیاه همیشه زریون بود و همه آفرینش به شادی باشند، هفده سال خوراک گیاه، سی سال خوراک آب و ده سال خوراک، مینوی باشد.^{۱۰۶}

پی‌نوشت‌ها:

۱. مری بويس، تاريخ کيش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ص ۳۹۱، انتشارات توس، ۱۳۷۴ شمسی.

2. Emil Benveniste.

۳. امیل بنو نیست، دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر ایرانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، ص ۷۰ به بعد، نشر قطره، ۱۳۷۷ شمسی.

4. Nyberg.

۵. نک: هنری ساموئیل نیبرگ، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، ص ۳۸۷، انتشارات مرکز ایرانی مطالعات فرهنگ‌ها، ۱۳۵۹ شمسی. آرتور کریستن سن درباره این اختلاف می‌نویسد: «به نظر من اختلاف در عدد سنونات، حاکی از اختلافات این دو فرقه نیست؛ سبب این تفاوت آن است که چه زروانیان و چه مزدیسنان گاهی سه‌هزار سال آغاز جهان را که کابنات در حال امکانی و جینی بوده، به حساب می‌آورند و گاهی نمی‌آورند. در تمام روایات، اعم از زروانی و غیرزروانی مدت جنگ بین اهریمن و اهورامزدا را نه‌هزار سال گفته‌اند. اما این که در تواریخ از نیک (Ezник) و الیزه (Elisee) آمده است که زروان قبل از تولد اهریمن و اهورامزدا، هزار سال قربانی داد، دلیل این است که زروانیان قبل از نه‌هزار سال باز به یک مدتی از عمر جهان قائل بوده‌اند.» (نک: کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی،

ص ۲۲۱، تهران ۱۳۷۴ شمسی).

۶. درباره سال‌شمار تا زمان تازیان، که دوازده‌هزار سال بود، نک: بندهش، ترجمه مهرداد بهار، فصل ۲۲، ص ۱۵۵-۱۵۶، انتشارات توس، ۱۳۶۹ شمسی؛ بندهش مندی، ترجمه و تصحیح رقیه بهزادی، فصل ۲۹، ص ۱۲۰-۱۲۱، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸ شمسی.

۷. نک: هاشم رضی، فرهنگ نام‌های اوستا، ج ۲، ص ۷۷۱-۷۷۲، انتشارات فروهر، ۱۳۴۶ شمسی؛ همچنین درباره ادوار جهانی در آیین زروانی، نک: توصیحات ویدنگرن در دین‌های ایران، ص ۳۹۰-۳۹۶.

۸. پشت‌ها، گزارش استاد پورداوود، ج ۲، ص ۱۰۱، چاپ سوم: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۵ شمسی.

۹. پشت‌ها، گزارش استاد پورداوود، ۱۱:۴۵، ۹:۴۵، ۲:۵۳، چاپ سوم: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ شمسی.

۱۰. یسنا، ۱۳:۳۴، ۳:۴۶، ۱۲:۴؛ و نیز نک: رساله سوشیانس، گزارش استاد پورداوود، ص ۱۳-۷، چاپ دوم: انتشارات فروهر، ۱۳۷۴ شمسی؛ فرهنگ نام‌های اوستا، ج ۲، ص ۷۶۹-۷۷۰. همچنین درباره کلمه «سوشیانس» و اشتقاق آن و کاربرد مفرد و جمع آن در اوستای گاهانی و جدید نک: محمدتقی راشد محصل، نجات‌بخشی در ادیان، ص ۳-۹، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹ شمسی.

۱۱. نک: یسنا، ۷:۱۲، ۴:۱۳، ۱:۱۴، ۳:۲۰، ۵:۶۱، ۴:۷۰؛ ویسپرد، گزارش استاد پورداوود، ۱:۱۵، ۱۳:۱۱، ۱:۲۲، چاپ دوم: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ شمسی؛ سروش پشت ۱۷: ۱۷؛ کروردین پشت ۱۷ و ۲۸. (به نقل از: رساله سوشیانس، ص ۱۱۰-۱۱۱).

۱۲. ۱۰:۲۶.

۱۳. یسنا، ۱: ۲۲۹.

۱۴. ۲۸۵۹.

۱۵. ۵:۲۴.

۱۶. رساله سوشیانس، ص ۱۲-۱۳.

۱۷. ۵:۱۹.

۱۸. نک: فرهنگ نام‌های اوستا، ج ۲، ص ۷۸۱.

۱۹. نک: پشت‌ها، ج ۲، ص ۳۳۸-۳۵۱.

۲۰. دریاچه هامون همان کیانسیه یا کسه آیه Kasaoya مذکور در متن پهلوی است.

۲۱. همان، ص ۷۳.

۲۲. خونیرس، نام کشور میانه از هفت کشور زمین است که بنا به اساطیر ایرانی، در هزاره هفتم پدید آمده است. این نام در اوستا به صورت خونیرت (Xvaēroaoa) و در پهلوی خونیرس (Xvanēras) و در نوشته‌های فارسی خونیره یا خونیره (Xvanērah) خونیرت و خونیرس آمده، و صفتی که برای آن آورده شده، نامی به معنی «درخشان» است. برای آگاهی بیشتر نک: رحیم عقیقی، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، ص ۵۰۵، انتشارات توس، ۱۳۷۴ شمسی؛ پشت‌ها، ج ۱، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ زند آکاسیه، ص ۹۰ و ۲۵۲؛ ویسپرد، ص ۱۰۹-۱۱۷؛ فرهنگ نام‌های اوستا، ج ۲، ص ۱۳۲۸-۱۴۴۰.

۲۳. نک: رساله سوشیانس، ص ۱۴-۱۶؛ پشت‌ها، ج ۲، ص ۱۰۰-۱۰۱؛ فرهنگ نام‌های اوستا، ج ۲، ص ۷۷۷.

- 24 . Ukhšyat ereta.
 ۲۵ . هاشم رضی، *وندیباد*، ج ۴، ص ۱۷۵۷، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۶ شمسی.
- 26 . Ukhšyat nemah.
 ۲۷ . *رساله سوشیانس*، ص ۱۵.
- 28 . ereta Astvat.
 ۲۹ . نک: *یشت‌ها*، ج ۲، ص ۱۰۲-۱۰۱.
 ۳۰ . ۱۰:۲۶.
 ۳۱ . ۲۸:۵۹.
 ۳۲ . ۵:۲.
 ۳۳ . *رساله سوشیانس*، ص ۱۶-۱۷؛ *یشت‌ها*، ج ۲، ص ۹۱.
 ۳۴ . *مینیوی خرد*، ترجمه احمد تفضلی، پرسش ۱، بند ۹۵، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴ شمسی.
 ۳۵ . نام وی به پهلوی: māwahr kay و لقبش به پهلوی: warzāwand است. وی یکی از نجات‌بخشان زرتشتی است.
 ۳۶ . به پهلوی: pēšōtan و به اوستایی: pešō. tanū است. او پسر گشتاسپ کیانی می‌باشد. کریستن‌سن در *کیانیان*، ترجمه ذبیح‌الله صفا، ص ۸۵ می‌نویسد: «پیشیوتن» پسر وشتاسپ همان «پیشی شسی اثن» pišišyaothna در یشت ۱۳، بند ۱۰۳ ملقب به «چهرمینوگ» است. (به نقل از: نیبرگ Nyberg در Le Monde Oriental, ۱۹۲۹, p. ۳۴۵)
 ۳۷ . به زبان پهلوی: diz kang و به اوستا: Kangha است. مرحوم مهرداد بهار می‌نویسد: «گمان بر آن است که کنگ‌دژ شهری آسمانی است که در پایان جهان کی‌خسرو آن را بر زمین فرود می‌آورد و بر روی سیاوش‌گرد قرار می‌دهد.» (پژوهشی در *اساطیر ایران*، ص ۱۹۵، یادداشت ۲۷، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵ شمسی). بنا بر روایات کنگ‌دژ، دژی است که سیاوش پسر کاووس در سیاوش‌گرد ساخته است. همچنین نک:
 A. Chritensen Les Kayanides, P. 8285-
 ۳۸ . نک: *بندمش*، ص ۱۴۱-۱۴۲.
 ۳۹ . ابراهیم میرزایی ناظر، *ماه نوروز دین روز خرداد*، ص ۶۵-۶۷ بند ۲۹، انتشارات ترانه، مشهد ۱۳۷۳ شمسی.
 ۴۰ . محمدتقی بهار، ترجمه چند متن پهلوی، ص ۸۳ نشر سپهر، ۱۳۴۷ شمسی.
 ۴۱ . به کوشش مدن، ۲: ۶۸-۷۰، بمبئی ۱۹۲۲ میلادی.
 ۴۲ . *بندمش*، ص ۱۴۲.

- ۴۳ . محمدتقی راشد محصل، *گزیده‌های زادسپرم*، ۳۴: ۵۰-۴۶، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ شمسی؛ و نیز نک: همو، *گزیده‌های زادسپرم*، ص ۹۷-۹۸، انتشارات پژوهش‌کنده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ شمسی.
 ۴۴ . *جاماسپی*، جاماسپ‌نامه فارسی، به کوشش مدن، ص ۸۹، بمبئی ۱۹۰۳ میلادی.
 ۴۵ . *دینگرد*، مدن، ص ۳۹۱ به بعد. برای متن *دینگرد* نک: *پژوهشی در اساطیر ایران*، ص ۲۰۰.
 ۴۶ . نک: صادق هدایت، *زند وهرمن یسن*، ص ۴۶ و نیز: ۱۶:۴ و ۱۶:۴۴؛ *جاماسپی*، ۱۲:۱۶-۱۳. درباره تاریخ شدن خورشید و ماه و به‌طور کلی تغییرات انجام شده در آسمان و زمین در آخرالزمان در ادیان دیگر نیز مطالبی ذکر شده است. نک: *انجیل متی* ۲۴:۲۴-۳۰؛ *انجیل مرقس*، ۱۳:۲۴-۲۷؛ *شمیای نبی*، ۱۳:۱؛ *یوئیل نبی*، ۲: ۱۰-۳ و ۱۶:۱۶؛ *اصحال رسولان*، ۲: ۲۰.
 ۴۷ . کتابیون مزدایبور، *داستان گشتاسپ*، *تهمورس*، *جمشید گلشاه* و *مثن‌های دیگر*، (بررسی دست‌نویس ام‌او ۲۹)، ص ۳۰۹، انتشارات آگاه، ۱۳۷۸ شمسی.
 ۴۸ . *زند وهرمن یسن*، ۴: ۴۲-۴۶.
 ۴۹ . *جاماسپی*، ص ۸۸ (به نقل از: *نجات‌بخشی در ادیان*، ص ۶۴).
 ۵۰ . *زند بهمن یسن*، تصحیح محمدتقی راشد محصل، ۱۳:۴، ۴۱، ۶۲ انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰ شمسی؛ ام‌او ۲۹، ص ۳۰۶.
 ۵۱ . در پهلوی: اشموگ یا اشموغ و در اوستا: اشموغ و لفظاً به معنای برهم‌زن اشا (راستی) است، که در اوستا غالباً به معنای گمراه‌کننده آمده است. به عبارت دیگر، اهل‌موغ و اشموغ بدعت‌گذار در دین است که آرای پوریوتکیشان را نقض می‌کند.
 ۵۲ . ام‌او ۲۹، ص ۳۰۷.
 ۵۳ . *زند بهمن یسن*، ۴: ۲۱-۲۶؛ ام‌او ۲۹، ص ۳۰۵، ۳۰۸ و ۳۰۹.
 ۵۴ . *زند بهمن یسن*، ۴: ۴۹.
 ۵۵ . نک: *همان*، ۴: ۳۷-۴۰؛ ام‌او ۲۹، ص ۳۰۸-۳۰۹.
 ۵۶ . *زند بهمن یسن*، ۴: ۳۱-۳۲.
 ۵۷ . چه در پهلوی Jeh و در اوستا Jah، به معنای روسپی، نام دختر اهریمن است. اصطلاح «جه مرزی» به کسانی اطلاق می‌شود که با روسپیان و فاحشگان عشق‌ورزی می‌کنند.

پس از آن هیچ انسان زنده‌ای نمی‌د. همه مردمان دین بهی را برمی‌گزینند و با یکدیگر به دوستی و مهر بانی رفتار می‌کنند. پیش از برانگیختن مردگان، سوشیانس سپاهی برمی‌انگیزد و به کارزار با دیو بدعت (اهلموغي) می‌رود

۵۸. سیج در پهلوی Sēj به معنای خطر، نابودی، زوال و مایه هلاکت و گزند اهریمنی و نام دیوی است. این واژه اغلب با صفت «نهان زوش» یعنی نهان رفتار و نهان رونده به کار می‌رود. (نک: پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۸۸ و ۹۷، ی ۲۲؛ ترجمه بندهش، ص ۱۶۶، ی ۱۱)

۵۹. م. او ۲۹، ص ۳۱۱ و نیز ص ۳۰۵-۳۰۸-۳۰۷.

۶۰. بندهش، به کوشش تهمورث انکلساریا، ص ۲۲۰ و ۲۳۶؛ بندهش به کوشش مهرداد بهار، ص ۱۴۲-۱۴۳ و ۱۵۲؛ دینکرد، به کوشش مدن، ص ۶۶۱-۶۷۶؛ روایات پهلوی، به کوشش دابار، فصل ۴۸، ص ۱۴۱-۱۵۹.

۶۱. درباره ۹۹۹۹۹۹۹۹ فرورهای نیک که از نطفه زرتشت نگهداری می‌کنند، نک: بندهش، ص ۱۵۲؛ فروردین یست ۱۳: ۶۲؛ یست‌ها، ج ۲، ص ۷۳؛ و نیز رساله سوشیانس در این خصوص به تفصیل بحث نموده است.

۶۲. نک: بندهش، بهار، ص ۱۴۲؛ بندهش، انکلساریا، ص ۲۲۰؛ زند آکامسیه، ص ۲۸۲.

۶۳. دینکرد، مدن، ص ۶۶۶؛ دینکرد، سنجانا، ج ۷، ص ۵۶. (به نقل از: نجات‌بخشی در ادیان، ص ۲۴-۲۵)

۶۴. روز هرمزد ماه فروردین، ص ۶۷؛ دینکرد، سنجانا، ج ۷، ص ۵۸؛ روایت پهلوی، ص ۲۰۴۸.

۶۵. ماه فروردین روز خرداد، بند ۳۰؛ و نیز نک: دینکرد، سنجانا، ج ۷، ص ۶۰؛ زند بهمن یسن، ص ۳۰۷.

۶۶. نک: بندهش، بهار، ص ۱۴۲.

۶۷. به گویش پهلوی: rnsāadamhā، نام گروهی از متن‌های اوستایی است که با مسائل آیینی مربوط است. هادمانسری به صورت صفت: آن چه مربوط به این متن‌هاست.

۶۸. نک: روایت پهلوی، ص ۴۰۴۸.

۶۹. نک: احمد تفضلی، تعلیقات بر مینوی خرد، ص ۸۹؛ در دینکرد، سنجانا، ج ۷، ص ۱۸ این عبارت این گونه آمده است: «سه زمستان فراوانی برای گیاهان».

۷۰. صد در بندهش، ص ۳۵؛ ۱۶.

۷۱. جاماسی، ص ۸۹.

۷۲. راشد محصل پس از ذکر این مطلب، در پاورقی نجات‌بخشی در ادیان، ص ۹۹، ی ۹۷ توضیح می‌دهد: «استنباط بر پایه عبارتی است از دینکرد.» (دینکرد، مدن، ص ۶۶۸؛ دینکرد، سنجانا، ج ۷، ص ۱۸)؛

Ud stayīdan ī čand sarday marēn (?)

۷۳. در پهلوی: mazan و در اوستا: mazan به معنای عظیم، لقب گروهی از دیوان عظیم‌الجنه است. برای اطلاعات بیشتر نک: پژوهشی در اساطیر ایران، ص ۹۰، یادداشت ۹؛ هنریک ساموئیل نیرگ، دستورنامه پهلوی، (azanm)، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱ شمسی.

۷۴. دینکرد، سنجانا، ج ۷، ص ۱۸؛ دینکرد، مدن، ص ۶۶۸.

۷۵. توربرادروش یا توربراتروش Turbrātrōš، نام کشنده (قاتل) زرتشت.

۷۶. در پهلوی: warījamkard، به معنای باروی جم (جمشید) ساخته.

۷۷. نک: روایت پهلوی، ص ۷۰۴۸ - ۲۲؛ نجات‌بخشی در ادیان، ص ۳۱.

۷۸. دینکرد، سنجانا، ج ۷، ص ۱۳.

۷۹. جاماسی، ص ۸۹.

۸۰. دینکرد، مدن، ص ۶۷۴؛ دینکرد، سنجانا، ج ۷، ص ۱۸-۲۰.

۸۱. روایت پهلوی، ص ۲۲: ۴۸ - ۲۳؛ بندهش، ص ۱۴۲.

۸۲. دینکرد، مدن، ص ۶۷۱.

۸۳. روایت پهلوی، ص ۲۴: ۴۸.

۸۴. بندهش، ص ۱۴۲. در صد در بندهش، در سی و پنجم آمده: «... و دار و درخت که در جهان بوده باشد، باز دیدار آید و دیگر هیچ بنخوشد و به زیان نشود و تا رستاخیز بر جای باشد.»

۸۵. دینکرد، سنجانا، ج ۷، ص ۹.

۸۶. همان.

۸۷. دینکرد، سنجانا، ج ۷، ص ۲ و ۳.

۸۸. صد در بندهش، در سی و پنجم، ب ۳۸.

۸۹. در این باره نک: زند بهمن یسن، ص ۹؛ ۱۲؛ بندهش، ص ۱۴۲.

۹۰. درباره گوشت نخوردن مردمان در آخرالزمان نک: بندهش، ص ۱۴۵؛ زند و هومن یسن، ص ۱۵۳ - ۱۵۴؛ روایت پهلوی، ص ۱۰۵: ۴۸؛ گزیده‌های زادسپرم، ص ۳۴، ۳۹، ۴۱.

۹۱. دینکرد، سنجانا، ج ۷، ص ۸ و ۹.

۹۲. نک: روایت پهلوی، ص ۲۶: ۴۸ - ۳۰؛ تعلیقات بر مینوی خرد، ص ۹۲ - ۹۳؛ نجات‌بخشی در ادیان، ص ۳۶ - ۳۷.

۹۳. ماه فروردین روز خرداد، ص ۶۹ بند ۳۱.

۹۴. نک: روایت پهلوی، ص ۳۶: ۴۸؛ زند بهمن یسن، ص ۹؛ ۱۶.

۹۵. نک: نجات‌بخشی در ادیان، ص ۳۸ - ۳۹؛ تعلیقات بر مینوی خرد، ص ۹۳.

۹۶. صد در بندهش، ص ۳۵؛ ۴۲-۴۵.

۹۷. احمد تفضلی در توضیح آورده است: «وای که سلطنت او طولانی است.» (تعلیقات بر مینوی خرد، ص ۹۴)

۹۸. چیچست Caēčast، نام دریاچه ارومیه. برای آگاهی بیشتر نک: اساطیر و فرهنگ ایران، ص ۴۹۴؛ یسا، ص ۱۴۴: ۲ به بعد؛ فرهنگ نام‌های اوستا، ج ۱، ص ۴۱۹ - ۴۲۶.

۹۹. ماه فروردین روز خرداد، ص ۶۹ بند ۳۲.

۱۰۰. دینکرد، سنجانا، ج ۷، ص ۹؛ ۱۷.

۱۰۱. جاماسی، ص ۸۹.

۱۰۲. این نکته فقط در روایت پهلوی، ص ۵۰: ۴۸ و ۵۱ بیان شده است.

۱۰۳. نک: همان، ص ۷۳: ۴۸ - ۸۸.

۱۰۴. به پهلوی: Zā و به اوستا: zayā، به معنای حرص و آز، از هم‌کاران و آفریدگان اهریمن است که تا واپسین روز در آلودن جهان هرمزدی اهریمن را یاری می‌کنند. او در اوستا دشمن آذر است. (زندیباد، ص ۱۸: ۱۹، ص ۲۱ و ۲۲)

۱۰۵. برای آگاهی بیشتر نک: روایت پهلوی، ص ۸۹: ۴۸ - ۹۷.

۱۰۶. دینکرد، سنجانا، ج ۷، ص ۱۰؛ ۳.